

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس  
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر  
۲۸ مارچ ۲۰۱۶

## گروگان نزد خمینی

۴



### فصل دوم

#### «چگونه انگلیس شاه را سرنگون کرد»

اگست سال ۱۹۷۸ است. اکنون تقریباً مدت یکسال است که در ایران شورش و مبارزه جریان دارد، قیام آشکار، از جنوری ۱۹۷۸، وقتی که کارتر در اول سال نو مسیحی از ایران به عنوان «جزیره ثبات» ستایش کرد، شروع شده است.

اوضاع از یکسال پیش، یعنی از زمانی که شاه، جمشید آموزگار را جانشین امیرعباس هویدا نخست وزیر کرد، رو به وخامت گرائیده. علت اساسی انتصاب آموزگار به نخست وزیری، این بود که او پیشرفت و توسعه ایران را در بخش صنعت و تکنولوژی، کند کرده و سرمایه گذاریها را به سوی کشاورزی جهت دهد. آموزگار همچنین در مقابل آخوندها جبهه‌ای در پیش گرفت که به نظر می‌رسید که مخصوصاً علیه ملاها باشد. ولی در عوض عملاً کارزار را علیه خود دولت تشدید کرد. آموزگار پولی را که رژیم شاه به رهبران دینی به طور ماهیانه پرداخت می‌کرد، یک جانبه قطع کرد، و این باعث ناآرامی‌های بیشتر و تحریک در مساجد شد. در واقع چیزی که باعث تحریک بیشتر شد، نامه‌های توهین آمیزی بود که علیه آخوندها به وسیله مسؤولین وزارت اطلاعات در نشریات روز به چاپ رسید، و در ماه مه ۱۹۷۸ پولیس به خانه آیت‌الله شریعتمداری حمله برد و ناآرامی‌ها را بیشتر شعله ور ساخت. اما به نظر می‌رسید که شاه نسبت به آتشفشان در حال غلیان که در زیر پایش است کاملاً بی‌توجه است و همچنان به ساواک و مأمورین مخفی اعتماد کامل

دارد و این اشتباه بزرگش بود. کسی که مسؤول امور روزانه ساواک بود جنرال حسین فردوست بود که دوستِ زمان کودکی شاه بود و با هم در سال‌های ۱۹۳۰ به مدرسه رُزی Le Rosey سوئیس می‌رفتند. بر طبق اطلاعاتی که اکنون وجود دارد، فردوست برای حداقل یکسال تمام قبل از فیروزی ۱۹۷۹ گرداننده خط انقلاب خمینی بود و به دقت به دنبال همدستانی در میان نیروهای ارتش و مسؤولین وزارت اطلاعات بود. فردوست مترصد بود که بعضی از افسران ارتش که مدتها علیه شاه بوده‌اند، شاید قبول نمایند که به انقلاب اسلامی بپیوندند. فردوست به آنها می‌گفت که: «امریکائی‌ها تصمیم گرفته‌اند که شاه را بردارند»، بنابراین «ما باید خود را نجات دهیم، به ما بپیوندید.» البته تعدادی سخنان او را قبول کردند.

بعداً هم شاه و هم اشرف، جنرال فردوست را یک خائن به رژیم شاه دانسته‌اند. اشرف در کتابش به نام «صورت‌ها در آئینه»، گفت که بعد از قطع کمک ماهیانه به آخوندها، مساجد اکثراً مرکز تظاهرات گسترده ضد شاه شد. اما اشرف گفته که «جای تعجب است که از سوی ساواک، پولیس مخفی شاه، که فرضاً باید منبع اطلاعاتی باشد و همه چیز را در نظر داشته باشد و بداند، هیچ گزارشی در مورد این که ملاها تا چه حد فعال‌اند و چه راهی را به کار گرفته‌اند که دستگاه سلطنت را فلج کنند به شاه داده نشد. فردوست می‌بایست به عنوان یک رابط در بالاترین مقام عمل می‌کرد، که اطلاعات حیاتی را به برادرم منتقل کند. من مطمئن هستم که فردوست اطلاعات مهمی را از دید شاه دور نگه می‌داشت و در حقیقت او در عرض سال‌های آخر رژیم شاه، با خمینی در مذاکره و زد و بند فعال بود.

امروز شایع است که فردوست یکی از رهبران «ساواما» پولیس مخفی جمهوری اسلامی خمینی است. در دسامبر ۱۹۷۹ کسانی از خانه فردوست در پاریس با قتل شاهزاده شفیق در ارتباط بودند. در رابطه با آن تهمت نسبت به فردوست، شاه به یک مصاحبه‌گر بعد از کشتن شفیق گفت که «از صمیم قلب امیدوارم، که این درست نباشد. زیرا که این یک کار بسیار کثیف وحشیانه و تهوع‌آوری است.» ولی در ماه‌های قبل از بروری ۱۹۷۹ فردوست همیشه از اعتماد کامل پادشاه برخوردار بود.

در اگست ۱۹۷۸، بعد از یک هفته مبارزات پراکنده در ایران، بدترین عمل تروریستی تاریخ رخ داد و بیش از ۴۰۰ نفر در ۱۹ اگست ۱۹۷۸ در یک آتش‌سوزی وخیم در سینما رکس آبادان جان خود را از دست دادند. کاملاً معلوم بود که سینما عمداً به آتش کشیده شده است. درب‌های سینما کاملاً بسته شده بود تا کسی راه فرار از حادثه را به بیرون از سالون نداشته باشد. با شدت یافتن ناآرامی‌ها و پخش اتهام دخالت ساواک در آتش‌سوزی سینما، سرویس خبرگزاری پاریس هم کارزار خود را شروع کرد.

خبرگزاری پاریس در هجدهم اگست ۱۹۷۸ گفت که: «دودسته از نیروها هستند که این جریان‌ها و شورش‌ها را تحریک می‌کنند و از آن بهره‌وری می‌کنند. اول نیروهای مذهبی بنیادگرا و مالکین کلان که مردم عادی و بی‌گناه را گول زده و از آنها سوءاستفاده می‌کنند. دوم، آشوبگران و تروریست‌ها هستند که با گروه‌های خاص خارجی که دشمن توسعه و پیشرفت ایرانند، تشویق به آشوب می‌شوند.»

حال چند هفته است که نشریات ایرانی دشمنی خود را نسبت به انگلیس زیاد کرده‌اند و در خیابان‌ها بیشتر صحبت از این است که بسیاری از مردم قبول دارند که جنبش به رهبری خمینی و همراهی دیگر ملاها به وسیله لندن ترتیب داده شده است. مخصوصاً نشریات ایرانی، بی‌بی‌سی لندن را به منظور پخش اخبار دائمی شورش‌ها در ایران به زبان فارسی و شعله‌ور ساختن آتش قیام در کشور عامل اصلی می‌دانند. در اواخر جولای ۱۹۷۸ سازمان کارگران ایران بیانیه‌ای رسمی را در اعتراض به بی‌بی‌سی منتشر ساخت بر این مضمون که: «بی‌بی‌سی در بخش اخبار فارسی به ملت ایران

توهین کرده و به ایرانیان انتقاد کرده است، چون توسعه و پیشرفت کشور و مردم ایران را دولت امپریالیست انگلیس نمی‌تواند تحمل کند.»

حمله به دولت انگلیس در نشریات ایران به قدری زیاد شده بود که نشریات لندن مجبور شدند که نسبت به حملات پاسخ-گو باشند. در ۲۱ اگست ۱۹۷۸، **اُرد شال‌فونت** مأمور اطلاعاتی سابق بریتانیا در تایمز لندن با توجه خاص نوشت: «در تهران توضیحات زیادی برای ناآرامی‌های جاری وجود دارد، یک نظریه فکری بانهایت تعجب توطئه دولت انگلیس را در تداوم آنها می‌داند، اما در یک بررسی دقیق، معلوم شده که هیچ‌کس نمی‌تواند شاهد یا دلیل منطقی برای این تئوری عجیب پیشنهادی ارائه دهد.» او ادامه می‌دهد که «البته دولت ایران مقادیری پول را در چند حساب شماره‌ئی و بدون نام در سوئیس تعقیب کرده است. اما محتمل است که این کار در اینجا (لندن) بی‌نتیجه خواهد ماند.»

قیام به رهبری رهبران شیعه، و به وسیله تظاهرات صدها هزار نفری کشاورزان در مانده و سرگردان بیکار در حاشیه شهرهای بزرگ ایران تداوم می‌یافت. مهاجرت از روستا به شهر نیز محصول سیاست اقتصادی دولت آموزگار بود، که با متوقف کردن بسیاری از پروژه‌های ساختمانی و عمرانی، بیکاری زیادی در بین نیروی کاری متخصص و غیرمتخصص به وجود آورده بود و با مهاجرت کشاورزان از روستاها به شهرها، اینها نیز تحریک شده و به گروه‌های شورشی که با هر حرکتی قدرت تازه‌ای می‌گرفتند پیوستند. گردانندگان اصلی انقلاب، ملاها در مساجد بودند. در تضاد با پولیس و مجریان انتظامی، مساجد مرکز اجتماعات شده بود

آیت‌الله‌های مشهور به سخنرانی علیه رژیم می‌پرداختند و در صدها شهر دیگر در سراسر کشور تکرار می‌شد و مردم کمسواد را تحریک و تهییج می‌کردند. و در انتهای این سخنرانی‌ها جمعیت از مساجد به خیابان‌ها سرازیر می‌شدند و شعارها و عباراتی را از **آیت‌الله خمینی** که در تبعید بود، می‌خواندند و تکرار می‌کردند. این جریان یک انقلاب سیاسی نبود، بیشتر یک پروسه فرقه‌سازی بود، که کشاورزان ساده‌اندیش در مانده و احساساتی ایرانی را به سیاسی کارهای خود نابود کننده، تغییر شکل داد، که شباهت به خودکشی دسته‌جمعی فرقه مذهبی **جیم جونز** اما در سطح یک کشور بود. وقتی که گروهی از مرتجعان مذهبی و بعضی تریاکی، به وسیله ملاها به آنها گفته شود که با کشته شدن شهید می‌شوند و به بهشت خواهند رفت، (رسم مذهب شیعه که قرنهاست از آن ملاها سوءاستفاده کرده‌اند). بنابراین هر چه قدر بیشتر به وسیله پولیس کشته می‌شدند، راهپیمایان را بیشتر تحریک به تظاهرات می‌کرد و سپس براساس رسم شیعه، در چهلمین روز بعد از هر مرگ، یک راهپیمائی دیگر به یادبود آن کشتار ترتیب داده می‌شد، که نتیجه‌اش موج کشتار جدید بود. این دوره چهل روزه که از بهار ۱۹۷۸ شروع شده بود، در طول تمام سال با سرعت و شدت بیشتر ادامه یافت. در سپتمبر ۱۹۷۸ بالاخره، بعد از این که میلیون‌ها نفر چندین روز مداوم در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند، شاه به وسیله بعضی از جنرال‌های ارتش تحت فشار قرار گرفت که حکومت نظامی برقرار کند. این حکومت نظامی فقط به عنوان نقض حقوق بشر از جانب عفو بین‌الملل علیه شاه تبلیغ شد. شاه نعتنها از گزارش عفو بین‌الملل نگران بود، بلکه سفیران امریکا و انگلیس در تهران نیز متحداً به او اولتیماتوم دادند که اگر حکومت نظامی برقرار کند، موقعیتش در انظار جهانی به شدت صدمه خواهد دید. از این جهت تردید زیاد شاه برای محکم ایستادن در برابر این رهبران مذهبی (ملاها) تحریک کننده، آنقدر به آنها نیرو داده بود که مرتباً حرکت‌های تظاهرات و کشته شدن‌ها را در کنترل خود گرفته بودند. شاه اکنون با برقرار کردن حکومت نظامی نه فقط با مردم هموطن خودش درگیر جنگ شده بود بلکه با دولت‌های امریکا و انگلیس نیز درگیر جنگ خواهد بود، به هر رو قدرت نهائی شروع شده بود. در جمعه هشتم سپتمبر ۱۹۷۸، شاه **غلامعلی اویسی** را مسئول حکومت نظامی معرفی کرد. او قبلاً در رأس گارد شاهنشاهی یکی از افراد برجسته و مهم ارتش شاه بود و به جنگجویی نیز شهرت زیادی داشت. به دلایل معلوم بسیاری از مردم، با وجود اعلام برقراری

حکومت نظامی از رادیو و تلویزیون، آن را نشنیده گرفتند و به تحریک رهبران قیام مردم ساعت‌ها بعد همان‌روز به خیابان‌ها آمدند، زد و خورد بین پولیس و نیروهای تظاهرکننده درگرفت و همان‌روز حدود پانصد نفر از تظاهرکنندگان کشته شدند، که این روز به «جمعه سیاه» شهرت یافت. شاه وارد مبارزه شده بود و حالا دیگر راه عقب‌گرد نبود. گرچه شاه هنوز حاضر به مصالحه با مردم بود، اما از مصالحه دیگر خبری نبود و تردید در تصمیم او خیلی گران برایش تمام می‌شد.

روز بعد از کشتار جمعی، شایع شد که کاخ سفید تصمیم گرفته که شاه را از قدرت بردارد. سرمقاله نویس فرانسوی، پال-ماری دلاگورس گزارش داد که: «در روزهای اخیر آشکار بود که محاسبه و پیش‌بینی شاه برای مصالحه کردن با نیروهای میانه‌رو مذهبی شیعه برای آشتی ملی و برطرف کردن اختلافات، به شکست خواهد انجامید. و تمام شواهد نشان می‌دهد که شاه برای برقراری حکومت نظامی، نمی‌توانست بیش از این صبر کند و به خوبی دریافته بود که کنار گذاشتن آشکارا در میان متحدین طولانی مدت امریکائی‌اش مورد بحث است. و راه‌های حل دیگری در دایره گردانندگان و اشننگن در حال آماده شدن است.» از خارج از ایران، دو مؤسسه شرکت نفت انگلیس (بی.پی) و بی‌بی‌سی به خصوص جنگ مردم علیه شاه را شعله‌ور می‌کردند. هیچ‌کس نمی‌دانست که در طول تمام سال ۱۹۷۸ دولت ایران و کنسرسیوم نفت به سرکردگی شرکت نفت انگلیس برای قرارداد جدید نفت مذاکره می‌کردند. مذاکرات بر روی تجدید قرارداد ۲۵ ساله بود که در سال ۱۹۵۳ بعد از کودتای انگلو-امریکن و برگرداندن شاه به تخت سلطنت، منعقد شده بود و اکنون رو به پایان بود. این مذاکرات از جنوری ۱۹۷۸ شروع شده و در طول تمام سال ادامه یافت، ولی در ماه اکتوبر ۱۹۷۸ مذاکرات شکست خورد و به جایی نرسید. ایرانیانی که در جریان این مذاکرات بودند، می‌گفتند که با رد قرارداد نفت و عدم قبول آن از طرف ایران، دولت بریتانیا در سال‌های آینده دولت ایران را تهدید و ارباب خواهد کرد و در تنگنا می‌گذارد. اگرچه شرکت نفت انگلیس (بی.پی) و متحدین او اجازه داشتند که روزانه حداکثر تا ۸ میلیون بشکه و حداقل ۵ میلیون بشکه از نفت ایران را در سال ۱۹۷۸ خریداری کنند، اما فقط ۳ تا ۴ میلیون بشکه قرارداد می‌بستند. بنابر این دولت ایران مجبور بود که بودجه خود را بر آن اساس تنظیم کند و از طرفی سعی کرد که نفت را مستقیماً بفروشد، که در این‌راه موفق نیز شد.

اکنون، در اکتوبر ۱۹۷۸ در اوج انقلاب، شاه و شرکت ملی نفت ایران برای آینده اقتصاد ایران با بریتیش پترولیوم وارد مذاکره شدند. بی‌بی‌سی سریعاً درخواست شرکت نفت ایران را برای قول خرید نفت ایران به اندازه‌ای که ایران پیشنهاد کرد، رد کرد، اما درخواست کرد که حق دارد انحصاراً هر میزان و هر وقت در آینده می‌خواهد نفت بخرد. شاه و شرکت ملی نفت ایران آخرین پیشنهاد شرکت نفت انگلیس را تماماً رد کردند. شاه در نظر داشت که اگر بتواند قیام مردم را در کشور آرام کند، آن وقت ایران در سال ۱۹۷۹ کاملاً آزاد خواهد بود که قانون فروش نفت را از کنسرسیوم آزاد کرده و سپس می‌تواند که نفت ایران را به شرکت‌های فرانسه، اسپانیا، و برزیل و بسیاری کشورهای دیگر مطابق نرخ روز بفروشد. سرمقاله کیهان بین‌المللی در سپتامبر ۱۹۷۸ نوشت:

«اگر کنسرسیوم و بی‌بی‌سی نخواهند که در قرارداد نفت انعطاف بیشتر از خود نشان دهند، احتمالاً وقت آن برای دولت ایران فرارسیده که تمام قراردادهای این شرکت‌ها دوباره بازنگری کند.» بازبینی مشارکت ۲۵ ساله با کنسرسیوم و نیز رابطه پنجاه ساله با بی‌بی‌سی که اکنون پایان یافته، نشان می‌دهد که این رابطه برای ایران رضایت بخش نبوده است. شرکت ملی نفت ایران برای سال‌های آینده باید برنامه‌ریزی کند که اداره نفت را تماماً خود به‌عهده بگیرد. و کلیه وظایف سرمایه‌گذاری در نفت به عهده شرکت ملی نفت قرار گیرد، و همزمان منافع جذب بازار سودآور تمام فرآورده‌های نفتی

را نیز شرکت ملی نفت ایران در اختیار خود خواهد گرفت. اکنون در نزد مدیریت صنایع نفت ایران این سوال مطرح است که بالاخره وقت این تغییر فرارسیده است یا خیر؟

تقریباً، همزمان با این مذاکرات، اولین آثار ناآرامی و اعتصاب کارگران صنعت نفت شروع شد و استخراج نفت چندین بار در سال ۱۹۷۸ به درجه بسیار نازلی رسید و کند شد. در وسط مذاکرات شرکت نفت انگلیس و ایران، این سرمایه عظیم، که مهمترین دارائی ایران نیز بود، به وسیله کنسرسیوم به طور ناگهانی تبدیل به یک کالای بی‌ارزش شد تا بدینوسیله شرکت نفت انگلیس و کنسرسیوم بتوانند به قرارداد سودآورتری دستیابی پیداکنند. براساس گزارشات، نیمی از کارگران شرکت نفت اکثراً به وسیله نیروهای رادیکال که توسط بنیاد صلح پرتراند راسل به خوزستان فرستاده شده بودند، برای اعتصاب سازماندهی شدند. اما در نشریات امریکا حتی یک سطر در طول تمام دوران انقلاب، در مورد جنگ دولت ایران با شرکت نفت انگلیس، به چاپ نرسید. همزمان بسیاری از سرمایه‌ها از ایران به خارج برده می‌شد. حتی یک پرواز به وسیله بریتیش پترولیوم ترتیب داده شد که گروهی از صاحبان سرمایه را از ایران خارج کرد. در میان آنها سرمایه‌داران یهودی و بانکداران و تجار ایرانی بودند که از قرن نوزدهم بعضی از آنها با سرمایه‌داران انگلیس و شرکت نفت انگلیس ارتباط فامیلی داشتند.

از سوئی دیگر، در بخش پائین‌تر، به طور تاریخی همیشه ارتباط بین تاجرهای بازار و رهبری شیعه برقرار بوده است. و بانک‌های تجاری براساس نیاز تاجر بازار به وام، قراردادهای سیاسی و اقتصادی به نفع بازاری‌ها با آنها برقرار می‌کردند و تاجر از قدرت زیادی برخوردار بودند. همچنین بازاری‌ها از قدیم از ایران به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و کشورهای عربی همسایه، پول قاچاق می‌کردند. و در بین آنها تاجر و فامیل‌های یهودی ثروتمند و با قدرت عظیم اقتصادی تجارت فرش ایران نیز بودند. این سرمایه‌داران قادر بودند که با بیرون بردن دهها میلیون دالر پول از ایران در ظرف چند ساعت، اقتصاد ایران را به هرج و مرج بکشانند.

نیویورک پُست در اکتوبر ۱۹۷۸ گزارش داد که در ماه اکتوبر به تنهایی بیش از هفتصد میلیون دالر پول به وسیله جامعه یهودیان از ایران خارج شده است. هیچ‌کدام از این اتفاقات بدون چراغ سبز از طرف دولت انگلستان، که مأموران اطلاعاتی او با دقت زیاد جریان‌ها را در خلیج فارس و ایران دنبال می‌کردند، رُخ نمی‌داد.

همچنین برای مدت دو قرن انگلیس‌ها تجارت و قاچاق مواد مخدر را در خلیج فارس به عنوان راهی ارتباطی که در بین مثلث طلائی خاور دور، آسیا، و غرب قرار دارد، در کنترل خویش داشته‌اند. از همین کانال نیز در دوران قیام مقدار زیادی اسلحه و مهمات به ایران، برای قیام کنندگان به طور قاچاقی وارد شده و پول‌های زیادی نیز از ایران خارج شد. در این مدت یعنی بین اواخر سپتمبر ۱۹۷۸ تا اوایل نومبر ۱۹۷۸ بود که شاه آخرین فرصت برای محکم کردن رابطه خود با انگلیس را از دست داد.

در اکتوبر ۱۹۷۸ مردم ایران به خوبی می‌دانستند که آخوندها به پشتیبانی انگلیس مصمم‌اند که رژیم شاه را سرنگون کنند. این موضوع در تهران بحث روز بود. اگر شاه تصمیم گرفته بود که با دولت انگلیس آشکارا و مستقیماً وارد تقابل و مشاجره شود، احتمالاً شرکت نفت انگلیس را شکست می‌داد. این ستراتیژی می‌بایست به وسیله شاه به کار گرفته می‌شد مبنی بر این که «انقلاب خود را» علناً با اعلام این که امنیت ایران به علت توطئه امپریالیسم بریتانیا و بی‌بی در خطر است، بیان کند. در آن صورت او قادر می‌بود که روحانیون را به عنوان «ارتجاع سیاه» که در خدمت دولت لندن می‌باشند، معرفی کرده و بسیاری نخبه‌های سیاسی را به سوی خود جلب کند. اما مدیریت ضعیف سیاسی اطرافیان شاه در عوض تعداد زیادی از طبقه متوسط و روشنفکر را، به امید این که شانس خود را در انقلاب با روحانیون آزمایش کنند، به سوی خمینی بنیادگرا سوق داد. در صحنه جهانی نیز، برای شاه شرایط آماده بود که یک کودتای سیاسی علیه

بریتانیا انجام دهد. این در صورتی بود که او به طور ناگهانی تصمیم می‌گرفت که بریتیش پترولیوم و بقیه کنسرسیوم را ملی اعلام کرده و خودش شخصاً برای تمام نفت ایران در جهان بازاریابی کند. چون قرارداد ۲۵ ساله به پایان رسیده بود و کشورهای فرانسه، آلمان غربی و جاپان، هرگونه درخواست انگلیس برای تحریم ایران را نادیده می‌گرفتند و قراردادهای جداگانه‌ای با ایران می‌بستند. (مانند اتفاقی که در سال ۱۹۵۱ در زمان مصدق افتاد.)

اتحاد جماهیر شوروی و متحدینش همچنین آماده بودند که شاه را علیه خمینی پشتیبانی کنند. اواخر اکتوبر ۱۹۷۸ شاه از لیونید برژنف، و از بسیاری سران کشورهای اروپای شرقی تلگرام‌های تبریکی برای تولدش دریافت کرد.

برژنف در پیامش به گسترش روابط اقتصادی و سیاسی بین شوروی و همسایگانش تأکید کرده بود. در ۱۹۷۸ خبرگزاری تاس از مسکو گزارش خبری انگلو-امریکن را مبنی بر این که مسکو باعث ناآرامی‌ها در ایران است به سرعت رد کرد و نوشت: «دلایل ناآرامی‌های حاضر در ایران را، رئیس سازمان سی-آی-اِ به خصوص باید در سیاست کشور آمریکا بررسی کند.» تاس خاطر نشان ساخت که برجسب‌های رئیس سیا، استنفیلد ترنر درباره نقش شوروی در دامن زدن به ناآرامی‌ها در ایران یک «تبلیغات و لاپوشانی برای رد گم کردن مأموران اطلاعاتی آمریکا در تهران است.»

دولت عراق در همسایگی ایران، که مخالفت خمینی علیه شاه را به‌دقت زیر نظر داشت، در ۲۷ سپتمبر ۱۹۷۸ وارد عمل شد، و آیت‌الله (خمینی) را در نجف شهر مقدس عراق در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت. نه تنها عراق بلکه بسیاری از کشورهای عربی که ترس از آن داشتند که انقلاب روحانیون بعداً به جهان عرب سرایت کند، حاضر بودند که شاه را علیه مذهبی‌ها پشتیبانی کنند، اما شاه به طور جدی وارد عمل نشد.

اگر خبرگزاری بی.بی.سی نبود، خمینی وجود نداشت. در درازنای تمام سال ۱۹۷۸ بی.بی.سی چندین دوجین خبرنگار به شهرها و روستا های سراسر ایران فرستاد، این خبرنگاران بعضی افراد نیمه‌وقت خارجی و گاهی انگلیس‌هائی بودند که در استخدام سازمان جاسوسی بریتانیا بودند و به عنوان مأمورین اطلاعاتی انگلیس برای به ثمر رساندن انقلاب خمینی در ایران فعالیت می‌کردند. به محض وقوع هر حادثه کوچکی در هر جا، خبرنگار بی.بی.سی در محل خبر را به مرکز بی.بی.سی در تهران مخابره می‌کرد، و در ظرف مدت چند ساعت بخش فارسی زبان بی.بی.سی، با بزرگ نمائی آن حادثه را در سراسر ایران پخش می‌کرد. بی.بی.سی به بلندگوی ملاها و پشتیبانان‌شان تبدیل شده بود. و هر روز جنایات خونینی را که به وسیله پولیس در ایران رخ می‌داد بدون بررسی درستی و صحت آن گزارش می‌کرد و به دولت ایران هیچ شانس پاسخ‌گوئی به این گزارشات داده نمی‌شد. در عوض به تبلیغ‌چی‌هائی مانند ابراهیم یزدی، بی.بی.سی ساعات‌ها وقت می‌داد که دشمنی خود علیه شاه را اظهار کنند. و گفتارشان تماماً به وسیله دشمنان شاه در ایران با علاقه وافر گوش داده می‌شد و پخش می‌شد.

در اواخر پائیز ۱۹۷۸، بی.بی.سی سخنرانی‌های توهین آمیز و دیوانه‌وار آیت‌الله خمینی را به طور کامل پخش می‌کرد. چندین بار در ماه‌های نومبر و دسمبر ۱۹۷۸، شاه اعلام کرد که چنانچه بی.بی.سی پخش اخبار مغرضانه‌اش را متوقف نکند علیه لندن تلافی خواهد کرد. یک بار نیز تهدید کرد که روابط دیپلماتیک ایران را با بریتانیا قطع خواهد کرد. اما دولت انگلیس قانوناً استناد کرد که بی.بی.سی یک شرکت خصوصی است و دولت هیچ نفوذی بر روی آن ندارد. شاه دو بار حداقل، سفیر بریتانیا را در تهران فراخواند و به اعمال بی.بی.سی اعتراض کرد، ولی هیچ سودمند نبود. گاهگاهی دولت ایران یک خبرنگار بی.بی.سی را اخراج می‌کرد، ولی کار دیگری نکرد.

در ۳۰ نومبر ۱۹۷۸ حسین دانشی نماینده آبادان این سؤال را در مجلس مطرح کرد که چرا به بی.بی.سی اجازه داده شده که نقش تحریک کننده در مبارزات مردم را داشته باشد، اما قبل از او هیچ‌کس از اعضای مجلس نقش بی.بی.سی را به-

زیر سؤال نبرده بود. دانشی گفت «یک نگاه به حوادث و اتفاقات جهان در سال گذشته نشان می‌دهد که نقشهٔ مودیانۀ تجزیۀ ایران در دست است، بنابراین جای تعجب نیست اگر می‌بینید که بی.بی.سی در ضمن سه برنامه‌اش به زبان فارسی در روز، جز تحریکات برای به هم ریختن اوضاع ایران و هرج و مرج هیچ برنامهٔ دیگری ندارد. او گفت بریتانیا این روباه پیر، دیگر قادر نیست برای خودش غذا فراهم کند و به دنبال این است که از دیگران تغذیه کند. سؤال من از اعضای دولت این است که: «چرا دولت واقعیت‌های سیاسی را روشن نمی‌کند و چرا مردم را دربارهٔ وقایع سیاسی در جهان که علیه ایران به‌راه افتاده است، آگاه نمی‌کند و چرا پرده از نقشهٔ انگلیس که هنوز مزهٔ چپاول منابع ایران را می‌چشد، بر نمی‌دارد؟ چرا در حقیقت بی.بی.سی به این شدت هماهنگ‌کنندهٔ بالفعل انقلاب در ایران شده است؟» ظرف مدت کمتر از ۲۴ ساعت به وسیلهٔ بی.بی.سی، ملاحضات تهران همزمان قادرند در شهرهای ایران که هزار مایل از هم فاصله دارند، تظاهرات برپا کنند. در پاریس خمینی نوار آماده می‌کرد و به نیروها و فرقه‌های طرفدارش دستور می‌داد که به خیابان‌ها بریزند. در ظرف چندین ساعت، دستورات او دقیقاً با صدای خودش به زبان فارسی از مراکز بی.بی.سی در لندن، به سرتاسر ایران پخش می‌شد.

بی.بی.سی به عنوان بازوی مخصوص دولت انگلیس، در دسامبر ۱۹۷۸ شروع به پخش شایعاتی کرد از قبیل: شاه از کشور فرار کرده، یا تخت پادشاهی را به پسرش واگذار کرده، و یا شاه دیوانه شده است. در دسامبر تهرانی وزیر اطلاعات ایران بی.بی.سی را متهم کرد که کارکنان شرکت نفت را به اعتصاب تحریک می‌کند. یک خبرنگار یونایتدپرس وابسته به بی.بی.سی به علت این که گزارش داد که شاه به قتل رسیده است، از ایران اخراج شد. در آن ماه برای مدت کوتاهی واشنگتن پُست گزارش داد که بی.بی.سی به عنوان دشمن شماره یک مردم ایران به شمار می‌آید و دولت نظامی غلامرضا از هاری بی.بی.سی را برای کنترل پخش اخبار تحت فشار گذاشته است. اما دیگر خیلی دیر شده بود.

ادامه دارد